



روش شناسی طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی

پدیدآورده (ها) : العوادى، امجد رسول محمد؛ طالعى، عبدالحسين
فلسفه و کلام :: کتاب شیعه :: پاییز و زمستان 1390 - شماره 4
از 202 تا 211

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1000351>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 01/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



تألیف: امجد رسول
محمد العوادی
ترجمه و تلخیص:
عبدالتسلیم طالع



چکیده:

این مقاله به بررسی شیوه علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در تألیف کتاب طبقات اعلام الشیعه با نگاهی الذریعه و مصفی المقال می پردازد و مواردی همچون اثبات تشیع دانشمندان، راهکار وی برای حل مشکل اشتراک اسماء، شیوه شیخ در بیان زمان و مکان ولادت و وفات دانشمندان، معرفی اساتید و مشایخ و راویان و شاگردان صاحب ترجمه بررسی شده است؛ در ضمن این مباحث نقش نسخ خطی در تألیف این کتاب، بانوان دانشمندان، حواشی و بازنگری های کتاب که توسط خود نگارنده بر طبقات نوشته شده، بیان گشته اند.

کلید واژه: تهرانی، علامه شیخ آقا بزرگ؛ طبقات اعلام الشیعه (کتاب)؛ ذریعه (کتاب)؛ مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال (کتاب)؛



کتاب شیوه

روش شناسی طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی

سخن مترجم

این گفتار ترجمه فصلی از کتاب آقا بزرگ الطهرانی مؤرخاً (نجف مرکز الهدی ۲۰۰۹م-۲۸۰ صفحه) است که پایان نامه نویسنده در دانشکده ادبیات دانشگاه کوفه به راهنمایی استاد دکتر احمد ناجی الغریری بوده است. محور اصلی این کتاب دیدگاه ها و روش های پژوهش های تاریخی علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی است.

* * *

محقق تهرانی برای رعایت دقت و امانت در ثبت اطلاعات در کتاب طبقات شیوه های مختلفی به کار برده است که بخشی از آنها را می آوریم.

اول: معیارهای تهرانی در ترجیح شیعه بودن صاحبان ترجمه الف) استدلال به شعر

یکی از معیارهای محقق تهرانی برای اثبات تشیع صاحبان ترجمه، تتبع و تحلیل اشعار آنهاست؛ زیرا شعر تا حد زیادی عقیده شاعر را نشان می دهد. چند نمونه در این مورد ذکر می شود:

۱. در ضمن شرح حال سلیمان بن عبدالقوی يك بيت شعر از او در مدح امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می آورد تا تشیع او را اثبات کند:

کم بین من سُكَّ في خلافته و بین من قیل إنه الله

۲. ضمن شرح حال عامر بن عامر بصری برای اثبات تشیع او به بیتهای که درباره امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه آورده استناد می کند).^۲

۳. تشیع علی بن حسین حلّی را از عبارت قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین می آورد، که قاضی گوید: «علی بن حسین حلّی، از شاعران فاضل متأخر است که قصائدی در مدح اهل بیت علیهم السلام دارد».^۳

۴. تشیع محمد بن احمد بن اسحاق را بر اساس يك بيت او آورده است:

فجَدی و هو عنبسة بن صخر بریء من یزید و من زیاد
این بیت را از یاقوت حموی در معجم الادباء نقل کرده که شیخ حرّ عاملی در

کتاب اهل الامل بر اساس آن، در مورد تشیع صاحب ترجمه به جزم سخن می گوید.^۲

۵. برای اثبات تشیع محمدسعید قریشی هندی قصیده او در مدح امام رضا علیه السلام را می آورد.^۵

۶. در شرح حال محمود بن منصور بن مصلح شیرازی تحلیلی از شعر او می آورد. گوید:

«وقتی از او پرسیدند که علی برتر است یا ابوبکر؟ پاسخ داد:

خیرالوری بعد النبي من بنته فی بیته
من فی دَجِي العمی ضوءالهدی فی زیته

آنگاه می افزاید:

در مصراع اول، دو احتمال برای مرجع ضمیر می رود؛ ولی مصراع دوم، عرفان گنوسیتی شیعی است که مانند آن در مورد ابوبکر ادعا نمی شود.^۶

۷. گونه دیگر از استدلال به شعر، بیت هایی است که دیگران به صاحب ترجمه فرستاده اند، که مشارکت آنها در عقیده را نشان می دهد. مانند شعری که به دست عطا ملک رسیده و محقق تهرانی آن را در ضمن شرح حال او نقل می کند:

قل للنواصب کفوا لا ابا لکم
شیعة الحق یأبی الله توهینا^۷

۸. در ضمن شرح حال علی بن حسین حلی شفییه، از شعر و ادب او یاد می کند و این بیت او را در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام می آورد:

یا صاحب النص فی خمر ومن رفع ال
نبي منه علی رغم العدی عضدا^۸

توضیح این نکته به جاست که کلمه تشیع در اصطلاح متکلمین اسلامی میل و محبت به اهل بیت علیهم السلام است و نه امامی بودن شخص؛ در این موارد از واژه دیگری استفاده می کنیم.

۹. تشیع علی قاضی را بر اساس يك قصیده فارسی از او که در مدح اهل بیت است، ثابت می داند.^۹

ب) استدلال به دعای «صلوات بر محمد و آل محمد» محقق تهرانی یکی از راه های اثبات تشیع يك دانشمند را صلوات او بر محمد و آل محمد می داند.

چند نمونه در اینجا یاد می شود:

۱. در شرح حال یاقوت مستعصمی اشاره می کند که در یکی از نوشتارهایش بر محمد و آل محمد، صلوات می فرستد.^{۱۰}

۲. در شرح حال محمد بن حسن بیهقی اشاره می کند که در يك کتاب، صلوات را بر محمد و آل محمد می آورد.^{۱۱}

۳. همین گونه است در شرح حال اسماعیل بن محمد بن اسحاق.^{۱۲}

ج) استناد به کتاب های اهل تسنن

ایشان در مواردی برای تشیع صاحبان ترجمه به منابع اهل تسنن استناد می کند.

به عنوان نمونه:

۱. در شرح حال ابراهیم بن علی بن عیسی رازی از ابن حجر در لسان المیزان نقل می کند که: «انه شیخ من الشیعة».^{۱۳}

۲. در شرح حال احمد بن عبدالله بن احمد و زاق از سمعانی در انساب نقل می کند که درباره صاحب ترجمه گوید: «انه رافضی مشهور».^{۱۴}

۳. در شرح حال ابراهیم بن محمد بن عرفه - مشهور به ابوعبدالله نفطویه نحوی- به صراحت می گوید: «ابن حجر در لسان المیزان آورده که در او تمایلی به تشیع بود».^{۱۵}

۴. در شرح حال ابوحیان توحیدی از ابن حجر می آورد که گفته است: «رومانی معتزلی رافضی بود.... و ابوحیان توحیدی از او تبعیت می کرد».^{۱۶}

۵. برای تشیع ابن فوطی، به کلام ذهبی در تذکرة الحفاظ استناد می کند که گفته: «و لعلّه یکفر به عنه»؛ آنگاه پس از آن می افزاید: «أی یکفر تصانیفه عن کفره و رفضه».^{۱۷}

۶. برای تشیع احمد بن محمد بن عمر سلمی غزال، به کلام خطیب بغدادی در تاریخ بغداد استناد می‌کند که گوید: «کان یتشیع»^{۱۸}.

۷. برای تشیع احمد بن علی بن معقل ازدی، کلام سیوطی در بغیة الوعاة را دلیل می‌آورد که گوید: «صاحب ترجمه از حصص (در شام) به حله (در عراق) هجرت کرد و در آنجا مبنای رفض را آموخت»^{۱۹}.

۸. در شرح حال محمد بن مظفر بزاز، کلام ابن عماد را در کتاب شدرات الذهب می‌آورد که گوید: «یمیل إلى التشیع قليلاً»^{۲۰}.

۹. تشیع اسفندیار بن موقّ بن ابی الخیر را بر اساس کلام ابن حجر در لسان المیزان اثبات می‌کند که گوید: «وکان یتشیع»^{۲۱}. با بررسی شرح حال‌ها در طبقات، می‌یابیم که محقق تهرانی، برای اثبات تشیع صاحبان ترجمه به آثار اهل تسنن همراه با آثار شیعه استناد می‌کند.

برای مثال، به این نمونه توجه شود:

تهرانی ضمن ترجمه کاملی که برای خلیفه عباسی احمد مشهور به الناصر لدین الله آورده کلام ابن طقطقی در کتاب الآداب السلطانیة را درباره صاحب ترجمه می‌آورد که گوید: «از خلفای فاضل بود که با عالمان محشور بود. و به عقیده امامیه معتقد بود»^{۲۲}.

پس از آن تهرانی نظری دیگر در این سیر متوازی بیان می‌دارد و می‌گوید: «صاحب ترجمه، کتاب فضائل امیرالمؤمنین دارد که ابن طاوس در کتاب الیقین، از آن روایت کرده است»^{۲۳}.

تهرانی از آثار دانشمندان معتدل اهل تسنن بیشتر نقل می‌کند، مثلاً در شرح حال احمد بن جعفر واسطی، بر اساس کلام ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، می‌گوید که او مذهب امامی دارد.^{۲۴}

د) صاحب ترجمه در طریق روایتی فقهای شیعه باشد در شمار ادله برای تشیع يك دانشور، آورده‌اند که: -- یکی از فقهای بزرگ امامیه از او روایت کند. -- یا او از يك فقیه بزرگ شیعی روایت کند. -- یا شاگرد یکی از بزرگان شیعه باشد.

تهرانی این قرینه را به قرائن دیگر می‌پیوندد تا تشیع دانشمندی را نتیجه بگیرد و در کتاب طبقات از او یاد کند. بدین سان، او از معتقدان شاذ است به این که وقتی صدوق یا نجاشی طریق روایتی به شخصی داشتند، این نشانه مدح (و تشیع) اوست.^{۲۵}

به عنوان نمونه تهرانی در شرح حال احمد بن محمد بن حسین بزاز تذکر می‌دهد که صدوق در کمال الدین از او روایت کرده است.^{۲۶}

همچنین در شرح حال حسن بن ابراهیم بن جعفر به این نکته اشاره می‌کند که او از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی روایت کرده و شیخ مفید نیز از او روایت کرده است.^{۲۷}

ه) صاحب ترجمه کتابی درباره اهل البيت علیهم السلام نوشته باشد این قرینه، دلیلی بر تشیع صاحب ترجمه است. به عنوان نمونه، محقق تهرانی در شرح حال احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی اشاره می‌کند که او را آثاری در باب اهل بیت علیهم السلام است مانند: منقبه المطهرین و مرتبة الطیبین، المهدی، منازل من القرآن فی امیرالمؤمنین.

این سخن تهرانی در است که ابن شهر آشوب او را در شمار اهل تسنن بر شمرده است.^{۲۸}

همچنین تهرانی در شرح حال ابراهیم وطواط کتاب او مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب را یاد می‌کند.^{۲۹}

دوم: راهکار محقق تهرانی بـ... رای حل مشکل اشتراك اسماء بسیاری از راویان، در اسم یا لقب یا کنیه اشتراك دارند. این گونه اسماء و کنیه ها و لقب ها، در اسانید روایات پیش می آید. و تمییز میان آنان دشوار، و در عین حال ضروری می نماید تا راویان موثق از غیر آنان شناخته شوند و امانت تاریخی رعایت شود. برای این کار باید در مورد راوی اطلاعات زیر را باز شناسیم:

«طبقه او، اساتید، مشایخ و راویان او، که بهترین راه تمییز راویان مشترك است».

اشترك در نامها معمولاً در مورد راویانی پیش می آید که در يك طبقه و يك دور زمانی باشند که باید بر اساس قرائن، این مشکل حل شود. دانشمندان علم رجال ضوابطی برای این کار تعیین کرده اند که در جای خود ذکر شده است.

شیخ آقا بزرگ نگاهی تحلیلی به اسماء مشترك دارد. گاهی از طبقه صاحب ترجمه استفاده می کند تا دوره زمانی او را معین سازد - گرچه به شکل تقریبی - تا او را به نشانه هایی برای استدلال دقیق برساند. لذا گاهی از طبقه صاحب ترجمه بهره می گیرد تا زمان صاحب ترجمه را معین کند و با استدلال دقیق او را از اسماء مشترك تمییز دهد. به عنوان نمونه:

ضمن شرح حال «ابن جریر طبری» برای اشترك نام «محمد بن جریر بن رستم طبری» با «محمد بن جریر طبری» را بدین ترتیب حل می کند که: «محمد بن جریر طبری، همان کسی است که نه معجزه از امام حسن عسکری- مسموم در سال ۲۶۰ - را شاهد بود و امام سه بار با عنوان «یا بن جریر» با او سخن گفت». سپس می نویسد: «این رویداد و معجزات را محمد بن جریر بن رستم طبری- که متأخر بوده در کتاب الامامة نوشته، که در مدینه المعجز از او با عنوان محمد بن جریر طبری یاد کرده است».

در این مرحله، تهرانی به احتمالی شبیه مطابقت می رسد و می گوید:

«گمان می رود که محمد بن جریر بن رستم طبری باشد که با همنام سنی خود صاحب تفسیر و تاریخ (۲۲۴-۳۱۰) همزمان بود. و لذا دوره امام عسکری (ع) را درك کرده باشد» سپس نتیجه می گیرد که محمد بن جریر که به حضور امام (ع) رسیده همان ابن رستم است. تهرانی از همزمانی ابن رستم با همنامش محمد بن جریر همزمانی او را با امام عسکری (ع) نیز نتیجه می گیرد. تهرانی به این روش دوره زمانی را نیز که این ملاقات روی داده معین می کند. شیخ آقا بزرگ به همین روش، اتحاد میان ابوالحسن (احمد بن احمد کوفی کاتب) و ابو الحسن (احمد بن علی سعید کوفی) را نفی می کند؛ گرچه هر دو از ثقة الاسلام کلینی روایت می کنند. این نکته اهمیت دارد، لذا باید در مورد استنتاج محقق تهرانی تأمل کرد. می گوید:

«ابوالحسن کاتب، از شاگردان کلینی است چنانکه نجاشی در شرح حال کلینی آورده است. نجاشی (متولد ۳۷۲) در ضمن شرح حال کلینی می گوید: من به مسجدی رفت و آمد داشتم که به مسجد لؤلؤی شهرت دارد؛ یعنی همان مسجد نقظویه نحوی. در آنجا قرآن را نزد صاحب مسجد می خواندم. در همان زمان، گروهی از دانشوران، کتاب کافی را نزد ابوالحسن احمد بن احمد کوفی کاتب می خواندند و به او می گفتند: محمد بن یعقوب کلینی برای شما حدیث کرد...»

تهرانی پس از نقل این کلام نجاشی و سال ولادت او، قاعده ای استوار برای استدلال خود می آورد:

«از اینجا روشن می شود که نجاشی در زمان کودکی او را دیده یعنی؛ حدود سال ۳۸۰، ابوالحسن را دیده و آنچه را که از او شنیده، برای شیعیان دیگر نقل کرده است...».

تهرانی بر عمر نجاشی در این مرحله تأکید ورزیده سپس می گوید: «نجاشی، فقط از ابوالفضل شیبانی محمد بن عبدالله متوفی ۳۸۷ روایت می کند، بدین گونه که در سن پانزده سالگی از او حدیث شنیده است».

تهرانی، بار دیگر با دقت معین می‌کند که عمر نجاشی، زمانی که از ابوالفضل حدیث شنیده، بیشتر بوده از روزی که از ابوالحسین احمد بن احمد حدیث شنیده است. با این همه نجاشی فقط از ابوالفضل روایت می‌کند. بالاخره تهرانی به این کلام می‌رسد:

«پس چگونه نجاشی از کسی روایت کند که در سنّ کودکی - یعنی حدود هفت سالگی - او را درک کرده است؟»

آنگاه تهرانی نتیجه می‌گیرد که صاحب ترجمه غیر از ابوالحسین احمد بن علی کوفی، و غیر از احمد بن محمد کوفی است که این دو تن از کلبینی روایت می‌کنند.^{۳۱}

تهرانی چنین عناصری را به کار می‌گیرد تا به ترجیح يك نظر برسد:

یا قبول اتحاد هر دو تن یا نپذیرفتن آن.

تهرانی برای تعیین ویژگی‌های شخصیت «اردشیر» که رساله الهنود فی اجابة دعوة ذی العنود برای او تألیف شده از همان روش استفاده می‌کند. صاحب ریاض العلماء احتمال داده که «حسن بن مهدی بهاء الدین مامطیری حسینی» با «ناصرالدین حسن بن مهدی مامطیری حسینی» متحد باشد. و تذکر می‌دهد که اختلاف در لقب امری آسان است. صاحب ریاض العلماء گوید:

گمان من اتحاد او است با ناصرالدین حسن بن مهدی مامطیری حسینی، که منتجب الدین ابن بابویه شرح حال او را آورده است.

شیخ آقا بزرگ در اینجا انگشت می‌نهد بر این جمله که منتجب الدین بن بابویه شرح حال او را آورده است تا میان این سخن و عمر صاحب ترجمه و شخصیت اردشیر جمع کند. لذا می‌گوید:

«مقصود از اردشیر، همان ابن شهریار بن رستم بن دارا ملقب به ابی الملوک است، که خواهرزاده شمس الملوک (متوفی ۶۰۶) است. اردشیر در سال ۶۳۵

روش‌شناسی طبقات اعلام الشیخ آقا بزرگ تهرانی

حاکم مازندران شد و در سال ۶۴۶ درگذشت. پس کسی که رساله برای او نوشته اگر فرض کنیم که ۷۰ سال عمر داشته، در زمان منتجب الدین، در زمره صغار بوده، نه از علمای بزرگ که آنها را در فهرست خود یاد می‌کند؛ مگر این که مقصود از اردشیر پدر شمس الملوک باشد که به لقب «شاه اردشیر» نیز شهرت دارد. پس اتحاد، احتمال می‌رود.^{۳۲}

نتیجه‌گیری شیخ برای این عناصر اساس مبتنی است: الف) تعیین هویت اردشیر ب) عمر مؤلف رساله در مدتی که منتجب الدین فهرست خود را می‌نوشت؛ ج) فاصله زمانی میان اردشیر پدر شمس الملوک و اردشیر بن شهریار بن رستم ابی الملوک.

مثال دیگر برای اتحاد که بر همزمانی منطبق است مطلبی است که تهرانی در شرح حال «محمد بن حسین اردبیلی» است که او، غیر از «حسین بن موسی اردبیلی - معاصر شیخ بهایی - است، چون زمان آنها توافق ندارد.^{۳۳}

سوم: شیوه شیخ برای بیان زمان و مکان ولادت در سده‌های آغازین کتاب طبقات، زمان و مکان ولادت برای صاحبان ترجمه، کمیاب است، زیرا:

۱. در مورد بزرگان، در کتابهای تراجم، معمولاً سال وفات بیشتر مشخص می‌شود تا سال ولادت به دلیل اینکه صاحبان ترجمه در زمان ولادت، مشهور و مهم نبوده‌اند بلکه شهرت آنها مدیون تحصیل علم در سالهای آینده بوده است.

۲. بسیاری از صاحبان ترجمه، راوی حدیث بوده‌اند و ترجمه آنها در طبقات بر این اساس بوده نه با هدف ذکر جزئیات زندگی آنها.

۳. بسیاری از راویان افرادی برجسته از خاندانهای مشهور نبوده‌اند که تاریخ و مکان ولادت آنها به گونه روشن بیان شده باشد.

لذا می‌بینیم که شیخ آقا بزرگ در مورد ولادت صاحبان

ترجمه به چند شیوه عمل می‌کند:

این وضعیت غالباً مربوط می‌شود به هشت قرن اولیه طبقات (قرن ۱۲ تا ۱۳)؛^{۳۳} البته در حالات استثنایی، از این وجه غالب عدول می‌شود.^{۳۵}

با این همه، شیوه‌ای مشخص برای تعیین سال ولادت در ساختار شرح حال بطور کلی نمی‌بینیم، مگر آنچه در مورد اغلب ترجمه‌های قرن ۱۳ و ۱۴ دیده می‌شود که تاریخ ولادت در آغاز ترجمه یاد می‌کند.^{۳۴}

برعکس آنچه در «الاعلام» زرکی یا «معجم المؤلفین» کخاله می‌بینیم، در طبقات تاریخ ولادت، در جای خاصی از شرح حال ذکر نمی‌شود. این نکته، بازیابی سال ولادت را دشوار می‌سازد. زرکی و کخاله، نام صاحب ترجمه و شهرت او، و آنگاه تاریخ ولادت و وفات را تاریخ هجری و میلادی ذکر می‌کنند. اما شیخ آقا بزرگ گاهی این موارد را در وسط ترجمه و گاهی در آخر آن می‌آورد.^{۳۵}

چهارم: شیوه شیخ آقا بزرگ در بیان سال و محل وفات شیوه ایشان مانند بیان سال و محل تولد در طبقات است.

همچنین گاهی سال وفات به صورت تقریبی و بر اساس شواهد و قرائن یاد می‌شود (مثلاً: بعد از سال فلان، یا قبل از سال فلان). با تتبع در این تواریخ می‌بینیم که این نمونه در قرن ۱۳ و ۱۴ به وفور دیده می‌شود.

پنجم: بیان شیوخ و تلامذه صاحب ترجمه تهرانی گاهی در ضمن ترجمه بزرگان، به موارد زیر اشاره می‌کند:

-- استادان صاحب ترجمه.

-- مشایخ روانی صاحب ترجمه.

-- محل اخذ اجازه از شیخ روایت.

-- شاگردان صاحب ترجمه.

-- کسانی که صاحب ترجمه به آنها اجازه روایت داده است.

ششم: هوامش تهرانی در نگارش به هوامش (حاشیه‌ها، تعلیقات، پانویس‌ها) اهمیت می‌داد. از جمله مطالبی که در هوامش صفحات طبقات می‌توان یافت چنین است:

الف) توضیح در مورد نام شخص یا لقب یا مکان یا رویدادی که در متن کتاب آمده است.

به عنوان نمونه می‌توان به هامشهایی که در ترجمه علی بن محمد کوفی و نیز محمدنقی ایکانی در مورد ابو عبدالله طباطبائی و منطقه ایلکا آورده شده و مراجعه کرد.^{۳۸}

ب) برداشت غلطی را که ممکن است از متن برآید، در هوامش تصحیح می‌کند.

مثلاً: در ترجمه مجد الدین محمد حسین به کتابی از او تحت عنوان «زینة المجالس» اشاره می‌کند. سپس در هوامش می‌آورد که این کتاب، غیر از کتاب «تسلیة المجالس و زینة المجالس» نوشته محمد حائری است و به اختلاف موضوع دو کتاب نیز اشاره می‌کند.^{۳۹}

ج) اشاره به محدودیت زبانهای غیر عربی در مورد ثبت اسم کتابها.

مثلاً: در ترجمه سید ذاکر حسین اختر دهلوی، از کتاب او «سیرت فاطمه» یاد می‌کند. و در هوامش اشاره می‌کند که این کتاب به زبان فارسی است که برخلاف عربی در آن تاء قصیده وجود ندارد.^{۴۰}

هفتم: بازنگری های تهرانی چند گونه است، از جمله:

الف) گاهی ضمن ترجمه بزرگان نام آور، خواننده را به منابع دیگر ارجاع می‌دهد تا از تکرار بپرهیزد.^{۴۱}

ب) برای حل تردیدهای مربوط به اسم صاحب ترجمه سال ولادت سال وفات، تردید در نسبت يك کتاب به او و مانند

آن سخن از بازنگری می گوید از جمله:

۱. در ترجمه علی رضا بن بدیع الزمان می نویسد: « شاید او فرزند بدیع الزمان هندی از شاگردان شیخ بهاءالدین عاملی باشد. به شرح حال او رجوع شود.»^{۲۱}

۲. در ترجمه دانشور دیگری که در مورد مذهب او به قطعیت نرسیده می نویسد:

«شاید او از عامه باشد، مانند مشایخ او، باید رجوع شود.»^{۲۲}

ج) محقق تهرانی غالباً در ضمن ترجمه يك دانشور در طبقات به کتاب دیگر خود الذریعه - ذیل نام کتاب های او - ارجاع می دهد. از جمله: در ترجمه احمد بن محمد خبوی ترجمه علی بن سلیمان بن یحیی^{۲۳}.

هشتم: یادکرد نسب های برخی از صاحبان ترجمه بنای شیخ آقا بزرگ در طبقات، بر آن است که خواننده را تا حد امکان از منابع دیگری نیاز سازد. لذا اطلاعاتی در مورد نسب های بعضی از صاحبان ترجمه به دست می دهد که با کمال دقت و امانت، بر اساس آگاهی او از مشجرات و انساب است. در خلال ترجمه های قرن ۱۳ و ۱۴ نمونه های متعددی در این مورد می بینیم.^{۲۴}

نهم: ارجاع محقق تهرانی به آثار دیگر خود تهرانی برای تأکید خود بر دقت و امانت، خواننده را به دیگر کتابهایش ارجاع می دهد تا تفصیل بیشتری در مورد صاحبان ترجمه بیابند. پیشتر نمونه هایی در این مورد ذکر شد. و اکنون نمونه هایی دیگر می آوریم:

۱. ارجاع به الذریعه برای شناخت آثار بعضی از صاحبان ترجمه.^{۲۵}

۲. ارجاع به مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال برای شناخت مشایخ و طریق صاحب ترجمه.

۳. ارجاع به الظلیلة فی انساب بعض البیوتات الجلیلة، برای شناخت نسب صاحب ترجمه.

۴. ارجاع به کتاب هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی برای تفصیل در مورد شرح حال بعضی از دانشوران.

دهم: یادکرد مشجرات تهرانی در پاره ای از مواضع طبقات مشجراتی آورده که از مشایخ صاحب ترجمه یا پیوندهای نزدیک به او یاد می کند، برای توضیح یا دفع اشتباه ها و سوء تفاهم های خواننده، یا برای تأکید بر نظری که پس از دقت و امانت علمی در مورد صاحب ترجمه داده است. از جمله:

۱. در ترجمه محمد بن علی کراچی، مشجری آورده که مشایخ روایی او را به روشنی نشان می دهد.^{۲۶}

۲. در ترجمه احمد دشتکی مشجری آورده که نسب خاندان او را روشن می سازد.^{۲۷}

۳. در ترجمه خاتون آبادی مشجری آورده که نسب خاتون آبادی ها در اصفهان و آل جواهری در نجف را نشان می دهد.^{۲۸}

یازدهم: اشاره به بانوان مشایخ آقا بزرگ در طبقات به بانوانی که در حیطه های علمی مشارکت کرده و آثاری پدید آورده اند اشاره می کند. از جمله:

۱. سِت العشیره، بانویی فاضل، عالم و محدث که از جدش اجازه روایت داشت و یکی از بزرگان زمانش از او اجازه روایت گرفت.^{۲۹}

۲. حافظه عالمه، که حافظ و مفسر قرآن بود.^{۳۰}

۳. حمیده رویدشتی، که بر علم رجال احاطه داشت و حواشی ای بر کتابهای حدیثی نگاشت.^{۳۱}

۴. فاطمه علویه که اصل او از یمن بود و در زمان شاه طهماسب صفوی به ایران پناهنده شد. وی عالم به سنن و فرائض و نحو و صرف و علوم دیگر بود.^{۳۲}

۵. فاطمه کاشانی نواده فیض کاشانی که بر علم حدیث و شعر احاطه داشت.^{۳۳}

۶. امینه بیگم اصفهانی، واجد منزلت علمی و آثار مکتوب.

که به یکی از فضلالی روزگارش اجازه روایی دارد.^{۳۰}

۷. دختر سید مرتضی، که عبدالرحیم بن ابی سعد از او و عمویش شریف رضی روایت می‌کند.^{۳۱}

۸. تاشی خاتون مادر ابواسحاق شیرازی که یکی از خیرات او بنای مدرسه‌ای علمیه در شیراز بود.^{۳۲}

۹. ملا فضه همسر شیخ حسن بلاغی نجفی، که اجازه تدریس فقه و اصول داشت.^{۳۳}

دوازدهم: برخورد با نسخه‌های خطی

شیخ آقا بزرگ، گاهی در ضمن ترجمه‌ها، از نسخه‌های خطی

یاد می‌کند و در اینجا حق‌زرف نگری را ادا می‌کند. به عنوان

نمونه، گاهی ضمن اشاره به نسخه خطی به پژوهش درباره

آن و شناخت شرایط زمانی آن می‌پردازد، و در صدد تهیه

نسخه دیگری بر می‌آید تا بتواند به مقایسه علمی بپردازد.

گاهی نیز به کتابهایی اشاره می‌کند که صاحب ترجمه از آثار

دیگران استنساخ کرده است. دامنه پژوهش شیخ به آنجا می

رسد که گاهی تعداد نسخه برداری‌ها از نسخه اصل را - همراه

با ذکر مشخصات: تعدات ناسخ، تاریخ استنساخ و غیره یاد

می‌کند. همچنین مقابله‌ها و تصحیح‌هایی را که بر روی آن

نسخه‌ها انجام شده می‌آورد. اهتمام شیخ به ذکر مکانی که

نسخه را دیده - از کتابخانه عمومی یا شخصی - مهتر است. به

عنوان نمونه چند مورد یاد می‌شود:

الف) اشاره به استنساخ کتابی از دانشوری دیگر توسط

صاحب ترجمه. مثلاً:

۱. در ترجمه محمد بن عباس سعدی یاد آور می‌شود که او به

خط خود، یک نسخه از صحاح جوهری را در سال ۶۴۲ نوشته

و به تصحیح و مقابله آن پرداخته و تهرانی آن را در کتابخانه

خوانساری در نجف دیده است.^{۳۴}

۲. در ترجمه احمد شیبانی اشاره می‌کند که او رساله الحیوة

نوشته شهید ثانی را در سال ۹۸۰ استنساخ کرده و تهرانی آن را

نزد صالح الجزائری در نجف دیده است.^{۳۵}

ب) در زمینه مقابله چند نسخه از یک کتاب نیز تلاش‌هایی

۱- در ترجمه احمد بن جعفر بن سفیان استرآبادی نظر داده

که او با احمد بن محمد بن جعفر صولی متحد باشد. تهرانی

پس از نقل این دیدگاه می‌گوید:

به مجرد این که هر دو تن، از ابوعلی احمد بن ادریس

اشعری روایت کرده و شیخ مفید، از هر دو تن روایت

کرده؛ دلیل بر اتحاد آنها نمی‌شود، چنان که وحید

بهبهانی در تعلیقه خود به این نکته تنبیه داده است.

سپس به مستند نظر استرآبادی می‌پردازد یعنی این که

در کتاب الفهرست شیخ طوسی، به این اتحاد اشاره شده

است. در اینجا گوید:

درباره آنچه استرآبادی به کلام شیخ طوسی در

الفهرست برای تأیید نظر خود استناد کرده باید

گفت که در نسخه تصحیح شده کتاب طوسی، فقط

نام احمد بن جعفر آمده است.

این جملات می‌رساند که او به مقابله نسخه‌های الفهرست

شیخ طوسی پرداخته تا به نتیجه خود برسد.^{۳۶}

۲- در ترجمه ابراهیم بن فهد مطالبی را که ابن حجر در لسان

المیزان به نقل از رجال الشیعة طوسی درباره اش آورده، نقل

می‌کند. سپس می‌نویسد:

«در نسخه‌های رایج رجال طوسی، این شرح حال نیست. پس

شاید این ترجمه، در نسخه‌ای باشد که ابن حجر دیده است».

این بیان نشان می‌دهد که شیخ آقا بزرگ، نسخه‌های

مختلف کتاب شیخ طوسی را باهم مقابله کرده تا بتواند به

نتیجه دقیق برسد.^{۳۷}

۳- در ترجمه حسن بن حسن بن بابویه قمی اشاره می‌کند که

صاحب ریاض العلماء اطلاعات کافی در مورد او نداده است.

لذا شیخ آقا بزرگ تهرانی به تفصیل پرداخته و وجه نسبت

خانوادگی میان او با دیگر بزرگان خاندانش - چه اجداد و چه احفاد- را بیان می‌دارد. در این میان به نظر ابن داود و نقد صاحب کتاب نقدالرجال و صاحب کتاب الرجال الکبیر بر رأی ابن داود می‌پردازد. پس این نقد را ضعیف می‌داند به این دلیل که نسخه‌ای از رجال طوسی که نزد ابن داود بوده، با نسخه اصل مصنف مقابله شده است. با این همه، شیخ آقا بزرگ، آن دو ناقد را تضعیف نمی‌کند، بلکه کلامشان را حمل به صحت می‌کند، به این صورت که شاید نسخه رجال طوسی که در اختیار داشته‌اند، ناقص بوده است. ۶۳

ج) استقصای آقابزرگ در طلب نسخه‌ها نیز، دیدنی است.

در ترجمه محمود بن جمال الدین اشاره می‌کند که در پی نسخه کتاب الدریاق نوشته یحیی نحوی (سال ۵۹۵) برآمده و پس از جستجو، آن را در دیار مغرب یافته است. آن نسخه به خط محمد بن ابی الفتح بوده که آقا بزرگ درباره اش می‌گوید:

« احتمالاً این کاتب عموی صاحب ترجمه است و پدر تاج الدین محمود بن زین الدین... که علامه حلی اجازه مختصری برایش نوشته است. »^{۶۴}

پانویس

۱. طبقات، قرن ۸، ص ۸۷.
۲. همان، ص ۱۰۵.
۳. همان، ص ۱۰۵. مقایسه شود: مجالس المؤمنین، ج ۲، چاپ چهارم (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷شمس)، ص ۵۷۱.
۴. طبقات، قرن ۶، ص ۲۴۷. مقایسه شود: معجم الادباء، ج ۱۷ (مصر: دارالمأمون)، ص ۲۶۴-۲۶۶، امل الآمل (نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق)، ص ۲۴۲.
۵. طبقات، قرن ۱۱، ص ۲۴۳.
۶. طبقات، قرن ۸، ص ۲۱۳.

[شیخ آقا بزرگ تهرانی هرگز در نوشتار خود، کلمه «غوصی» (گنوسی) را به کار نمی‌برد، بلکه این گونه عبارات، افزوده های دکتر علینقی منزوی به متن طبقات و ذریعه است، چنان که دکتر منزوی، خود در حدود سال ۱۳۷۰ بارها به نگارنده این سطور می

گفت که چنین عباراتی را در متن کتابهای پدر بزرگوارش وارد کرده است. در همین زمینه رجوع شود به مقاله «انقاذ الذریعة من الاخطاء الشنیعة»، نوشته سید محمد رضا جلالی، در نشریه ترائین، شماره ۹۵ و ۹۶. در این مقاله، نویسنده بخشی از کتاب ذریعه را از دستخط شیخ آقا بزرگ تهرانی و نیز نسخه محقق کتابشناس مرحوم سید عبد العزیز طباطبایی که از روی نسخه اصل نوشته، نقل می‌کند. سپس آن بخش را از متن چاپی ذریعه که زیر نظر فرزند محقق تهرانی چاپ شده می‌آورد که محتوای آن صد و هشتاد درجه با نسخه اصل، تغییر کرده است! در هر حال، یکی از بایسته های پژوهشی در مورد ذریعه و . طبقات، چاپ آن بر اساس نسخه اصل آنهاست که خوشبختانه اکنون در دسترس و موجود است- مترجم].



۷. طبقات، قرن ۷، ص ۹۸.
۸. طبقات، قرن ۸، ص ۱۳۷.
۹. طبقات، قرن ۹، ص ۹۷.
۱۰. طبقات، قرن ۷، ص ۲۰۳.
۱۱. طبقات، قرن ۵، ص ۱۳۶.
۱۲. طبقات، قرن ۸، ص ۱۷.
۱۳. طبقات، قرن ۴، ص ۲. بنگرید: لسان المیزان، ج ۱، ص ۸۵. (بیروت: اعلمی، ۱۳۹۰ق).
۱۴. طبقات، قرن ۴، ص ۲۹-۳۰. در نسخه چاپی انساب که در دسترس داشتیم، به این مطلب دست نیافتیم. شاید محقق تهرانی آن را از نسخه ای دیگر نقل می‌کند.
۱۵. طبقات، قرن ۴، ص ۵. بنگرید: لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۰۹.
۱۶. طبقات، قرن ۴، ص ۱۲. بنگرید: لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۴۸.
۱۷. طبقات، قرن ۸، ص ۱۱۳. بنگرید: تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۳ (بیروت: داراحیاء التراث العربی).
۱۸. طبقات، قرن ۵، ص ۲۲. بنگرید: تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۷۷. (بیروت: دارالکتب العالمیة، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا).
۱۹. طبقات، قرن ۷، ص ۷-۸. بنگرید: بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۲۸۶. (بیروت: دارالکتب العالمیة، ۲۰۰۴).
۲۰. طبقات، قرن ۴، ص ۲۰۷. بنگرید: شذرات الذهب، ج ۳، ص ۹۶. (بیروت: دارالمسیرة، ۱۹۷۹).
۲۱. طبقات، قرن ۶، ص ۲۱. بنگرید: لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷.
۲۲. الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، چاپ مطبعة

الكلية الملكية، ۱۸۵۸، ص ۲۷۰.

۲۳. طبقات، قرن ۷، ص ۴-۶. بنگرید: الیقین باختصاص مولانا علی رحمته بامرة أمير المؤمنين، ص ۱۱۱ (قم: دارالکتاب، ۱۴۱۳ق).

۲۴. طبقات، قرن ۷، ص ۴. بنگرید: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۹. (تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم).

۲۵. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی. ص ۲۲. (قم: طاووس بهشت، ۱۴۲۱ق).

۲۶. طبقات، قرن ۴، ص ۴۴.

۲۷. طبقات، قرن ۴، ص ۸۱.

۲۸. طبقات، قرن ۵، ص ۱۷.

۲۹. طبقات، قرن ۶، ص ۳.

۳۰. طبقات، قرن ۴، ص ۷-۸.

۳۱. طبقات، قرن ۴، ص ۱۹.

۳۲. طبقات، قرن ۷، ص ۴۴-۴۵.

۳۳. طبقات، قرن ۱۱، ص ۱۵۷.

۳۴. طبقات، قرن ۴، ص ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۱۴ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۲ و ۳۵ و ۳۶ و ۴۳ و ۵۳ و ۶۵ و ۱۰۳ و ۱۲۶ و ۲۱۱، قرن ۵، ص ۲ و ۲۳ و ۶۳ و ۱۰۶ و ۱۷۴ و ۱۱۳، قرن ۶، ص ۱۳ و ۲۲ و ۵۰ و ۶۵ و ۱۰۰ و ۱۱۲ و ۲۴۰ و ۳۰۸، قرن ۷، ص ۷ و ۶۸ و ۱۰۹ و ۱۲۳ و ۱۳، قرن ۸، ص ۱۳ و ۵۱ و ۱۰۹ و ۱۴۱ و ۱۶۸، قرن ۹، ص ۵ و ۱۲ و ۳۸ و ۹۹ و ۱۰۱، قرن ۱۰، ص ۴ و ۹ و ۷۵ و ۱۳۵ و ۱۶۶ و ۱۸۶ و ۲۰۳ و ۲۰۹ و ۲۳۸ و ۲۵۸ و ۲۷۶.

۳۵. طبقات، قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۳۲۲.

۳۶. بنگرید: طبقات، قرن ۱۳ و ۱۴، بیشتر صفحات.

۳۷. طبقات، قرن ۱۳، ص ۱۳ و ۱۴، قرن ۱۱، ص ۱۱۷، قرن ۱۰، ص ۱۶۷.

۳۸. طبقات، قرن ۵، ص ۱۲۸ و قرن ۱۲، ص ۱۱۶.

۳۹. طبقات، قرن ۱۱، ص ۴۸۷. نمونه های بیشتر را، بنگرید: قرن ۴، ص ۷۳، قرن ۵، ص ۱۵۸، قرن ۶، ص ۱۱۶، قرن ۱۰، ص ۴۴، قرن ۱۲، ص ۴۶، قرن ۱۴ قسمت ۳، ص ۹۹۸ تا ۹۹۶.

۴۰. طبقات، قرن ۱۴، قسمت ۲، ص ۷۰۴.

۴۱. رك: طبقات، ص قرن ۱۱، ص ۱۸۰ و قرن ۷، ص ۶۸ و قرن ۹، ص ۱۱۳.

۴۲. طبقات، قرن ۱۱، ص ۳۹۸.

۴۳. طبقات، قرن ۶، ص ۱۹۳.

۴۴. طبقات، قرن ۷، ص ۱۱ و ص ۱۰۶. نمونه های بیشتر را بنگرید: قرن ۵، ص ۶۳ و ۱۱۴، قرن ۶، ص ۲۷۱، قرن ۸، ص ۲، قرن ۱۱، ص ۷۵.

۴۵. طبقات، قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۲۶۶ و ص ۲۷۶ و ص ۳۰۹ و ص ۲۷۹، قرن ۱۳، قسمت ۲، ص ۴۹۴، قرن ۱۴، قسمت ۳، ص ۱۰۱۹، نمونه های بیشتر را، بنگرید: همان، قسمت ۴، ص ۱۴۲۶ و ۱۵۰۸ و ۱۶۳۳، قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۳۸۲ - ۳۸۳، قرن ۱۳، قسمت ۲، ص ۶۴۰ - ۶۴۱، قرن ۹، ص ۱۳۱، قرن ۸، ص ۲۱۷، قرن ۶، ص ۲۳۶.

۴۶. قرن ۶، ص ۱۶۳ و ۱۸۱، قرن ۸، ص ۶۹ و ۱۰۸، قرن ۹، ص ۱۴۳ و ۱۵۲، قرن ۱۰، ص ۴۱ و ۱۹۹، قرن ۱۱، ص ۲۵ و ۷۲، قرن ۶، ص ۱۹۶ و ۳۳۷، قرن ۱۱، ص ۲۸۳، قرن ۱۳ قسمت ۲، ص ۷۴۴ و ۷۵۵، قرن ۱۴ قسمت ۱، ص ۴۰۴ و ۴۲۷، قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۴۱۷ و ۴۴۱، قرن ۱۴ قسمت ۱، ص ۹۶ و ۳۹۱، قرن ۱۴ قسمت ۲، ص ۵۷۹، قرن ۱۳، قسمت ۱، ص ۴۲۵، قرن ۱۴ قسمت ۱، ص ۸۸ و ۱۰۱ و ۲۳۹ و ۳۴۰.

۴۷. قرن ۵، ص ۱۷۸.

۴۸. قرن ۹، ص ۷.

۴۹. قرن ۶، ص ۲۳۶.

۵۰. قرن ۶، ص ۱۱۹.

۵۱. همان، ص ۵۰.

۵۲. قرن ۱۱، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۵۳. قرن ۱۰، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۵۴. قرن ۱۲، ص ۵۷۷.

۵۵. قرن ۱۴ قسمت ۱، ص ۱۸۳.

۵۶. قرن ۶، ص ۱۵۹.

۵۷. قرن ۸، ص ۱۵.

۵۸. قرن ۱۳ قسمت ۱، ص ۳۲۹.

۵۹. قرن ۷، ص ۱۵۹. نمونه های بیشتر را، بنگرید: قرن ۸، ص ۳۵، قرن ۹، ص ۷۵، قرن ۱۰، ص ۴۴، قرن ۱۱، ص ۴ و ۳۷، قرن ۱۲، ص ۷۷ و ۴۵۶.

۶۰. قرن ۱۰، ص ۱۴. نمونه های بیشتر را بنگرید: قرن ۷، ص ۱۵۸، قرن ۱۱، ص ۳۵۹ و ۳۱۴، قرن ۱۲، ص ۶۶۰.

۶۱. قرن ۴، ص ۲۱.

۶۲. قرن ۴، ص ۴.

۶۳. قرن ۴، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۶۴. قرن ۶، ص ۲۹۴.

